



داروگ

نشریه‌ی جوانان - شماره‌ی ۶ - آوریل ۲۰۰۹



سخنی با شما

دوستان خوبم
این شماره‌ی «داروگ» را به مشکل دیگرآزاری، تحقیر و توهین، و آزار جسمی و روحی یک دیگر در مدرسه اختصاص داده‌ایم. دیگرآزاری یکی از پدیده‌های اجتماعی مهم در کشورهای مختلف جهان و از جمله در سوئد است. در این شماره‌ی «داروگ»، البته به این پدیده به ویژه در کشور سوئد می‌پردازیم، که بحث‌های زیادی بر سر آن در این جامعه صورت گرفته است و با وجود این که حتا دستورالعمل‌هایی هم از طرف سازمان مدارس سوئد در مورد آن بیان و بعضاً تصویب شده است، اما کماکان وجود دارد و بسیاری از کودکان و نوجوانان را موضوع اذیت و آزار قرار می‌دهد. این مساله که چرا بچه‌ها دست به اذیت و آزار بچه‌های دیگر می‌زنند، آن‌ها را مسخره می‌کنند و دست می‌اندازند؛ و این که چنین اعمال و رفتاری چه تاثیری بر روی بچه‌هایی که قربانی پدیده‌ی دیگرآزاری می‌شوند به جای می‌گذارد؛ سئوالی است که «داروگ» مطرح کرده است. به امید این که با پرداختن به این موضوع مهم بتوانیم قدمی در راه برچیدن دیگرآزاری برداریم.

برای این کار از خانم ماندانا تالرمی، معلم زبان مادری (فارسی) در سوئد خواهش کردیم پدیده‌ی دیگرآزاری در مدارس را به عنوان موضوع انشا به شاگردان نوجوان کلاس‌های خود بدهند. حاصل، مجموعه‌ی خواندنی و زیبایی از نظرات صمیمانه و احساس مسئولیت این نوجوانان عزیز شد، که در این شماره‌ی «داروگ» می‌خوانید. به ماندانا تالرمی برای داشتن چنین شاگردانی تبریک می‌گوییم و از ایشان و از دوستان نوجوانی که نظرات خود را با ما و شما در میان گذاشتند، تشکر می‌کنیم.

از آن جا که فارسی زبان دوم این عزیزان در مدارس سوئد و برای بعضی‌ها حتا در خانه هست، در بعضی نوشته‌های آن‌ها اندکی تفاوت دستوری با ادبیات فارسی وجود دارد. من آگاهانه در این نوشته‌ها دست نبرده‌ام، چرا که این نوشته‌ها به اندازه‌ی کافی گویا هستند. همین جا از شما هم می‌خواهیم بر سر این مشکل اجتماعی مهم با پدر و مادرهای تان و با دوستان دیگرتان صحبت و مشورت کنید و نتیجه را برای انتشار در شماره‌ی بعدی «داروگ» بفرستید. شما شاید خود این پدیده را لمس کرده‌اید و یا مواردی از آن را در مدرسه دیده یا درباره‌ی آن شنیده‌اید. نوشتن تجربیات شما در این باره حتماً به همه‌ی ما کمک می‌کند، که با اطلاع بیش‌تر از همه‌ی جوانب این مشکل اجتماعی درباره‌ی آن صحبت کنیم و راه‌های مقابله‌ی درست با آن را بیابیم.

دوست شما «داروگ»



داروگ

نشریه کودکان و جوانان
شماره ۶ - آوریل ۲۰۰۹

سرمدیر: سوسن بهار

آدرس:

Darvag
Box 854
101 37 Stockholm - Sweden

آدرس پست الکترونیکی:

darvag_darvag@yahoo.com

آدرس سایت اینترنتی:

www.darvag.com

شماره تلفن:

(046) 73- 66 99 388

جیروی پستی:

Postgiro: 1060493-2

ISSN: 2402 - 5914

فهرست مطالب

- * سخنی با بزرگ ترها سوسن بهار
صفحه‌ی ۳
- * چرا دیگرآزاری؟ صابر مهدی‌زاده
صفحه‌ی ۵
- * زنگ انشاء
شاگردان مدارس در سوئد
صفحه‌ی ۸
- * درد دل های بریت ماری
آسترید لیندگرن
صفحه‌ی ۱۳
- * آزارم نده سوسن بهار
صفحه‌ی ۱۶

برای خواندن سایر شماره‌های «داروگ» و شعر و قصه و مطالب مربوط به کودکان به سایت «داروگ» مراجعه کنید:

www.darvag.com

سختی با بزرگ‌ترها!

سوسن بهار

انتقادات و انتظارات آنان، یک وجه تشخیص وجود رابطه‌ی نادرست بزرگ‌سالاری بین والدین و فرزندان است. یک مورد از چنین رابطه‌ای، عدم توجه و واکنش والدین به مشکل هم‌آزاری یا دیگرآزاری در بین کودکان و نوجوانان‌شان و رنجی که از این بابت می‌برند و غصه‌ای که به دل می‌گیرند، است.

درباره‌ی مشکل هم‌آزاری یا دیگرآزاری در بین کودکان و نوجوانان در این شماره‌ی «داروگ»، اشاره‌های جالبی هم از طرف کودکان و نوجوانان برخی از مدارس سوئد و هم از طرف متخصص رفتارشناس و همکار نشریه (صابر مهدی‌زاده) صورت گرفته است، که توجه شما را به آن جلب می‌کنم.

برای پرداختن به این موضوع مایلیم به سهم خود دو نکته را یادآوری کنم:

۱- از منظری که من به مقوله‌ی حق کودک‌گی نگاه می‌کنم و به انواع ضایعات اجتماعی‌ای که علیه کودکان وجود دارد می‌پردازم - همان طور که قبلاً هم گفته‌ام - پاشنه‌ی آشیل تمامی آزارها علیه کودکان چه از طرف جامعه و بزرگ‌سالان، و چه از طریق خود آن‌ها نسبت به هم که آن هم بازتاب عمل کرد جامعه و فرهنگ بزرگ‌سالاری است، شکستن حرمت کودک و زیر پا گذاشتن حق کودک‌گی از طریق به کار کشیدن آن‌ها است. وقتی کار کشیدن و سود بردن از گرده‌ی نحیف کودک به شکل قانونی و آشکار و یا به صورت پنهان به رسمیت شناخته می‌شود، حرمت کودک شکسته و حق کودک‌گی زیر پا گذاشته می‌شود. و این درست عین انداختن سنگ بر آب است؛ انعکاس امواجش، دایره‌ی گسترده‌تری از انواع بی‌حقوقی و آزار علیه کودک و حق کودک‌گی را به وجود می‌آورد.

سال‌ها پیش در بحثی درباره‌ی نتایج «آزمایش پیزا»، یا به زبان ساده سنجش میزان سواد کودکان در سراسر جهان، که از نتایج تاسف‌آوری از نزول میزان سواد در بین دانش‌آموزان در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و انگلستان و... خبر می‌داد، گفتم که نمی‌توان در یک جای جهان که امروز دهکده‌ی به هم مرتبطی است کودک را به کار کشید، از تحصیل محروم کرد، و تازه انتظار داشت تضییق حق کودک‌گی و تجاوز به ذات انسانی بر کُل جامعه تاثیر نداشته باشد. در این مورد هم باید بگویم، نمی‌توان بیش از صدها میلیون کودک را از حق آموزش و تحصیل در سراسر جهان محروم کرد و به بردگی کشاند و با ضایعاتی از قبیل هم‌آزاری یا دیگرآزاری (و در نوع اکستریم‌تر آن، گروگان‌گیری و قتل عام هم‌کلاسی‌ها) در مدارس گوشه و کنار جهان روبرو نبود. فراموش نکنیم، که مبارزه با انواع بی‌حقوقی‌ها و آزار کودکان از تلاش برای لغو کار کودک و حفظ حرمت کودک جدا نیست.

۲- کودکان و رفتار و کردار آن‌ها متأثر از مناسبات خانواده و جامعه و در حقیقت، بازتاب آن است. اعتماد به کودکان و نوجوانان، دوستی با

این شماره‌ی «داروگ» به دیگرآزاری یا هم‌آزاری در بین کودکان و نوجوانان اختصاص داده شده است.

برای بررسی این پدیده، که یکی از معضلات جدی تلاش برای دفاع از حق کودک‌گی است و مرز جغرافیایی هم ندارد، ما از جامعه‌ی سوئد شروع کردیم. سوئد را انتخاب کردیم به این دلیل که علی‌رغم تمامی کمبودها و فاصله‌هایش با آزادی واقعی و احقاق کامل حقوق کودکان، کماکان از جنبه‌ی حقوق کودکان از بسیاری از دیگر کشورهای جهان پیش‌رفته‌تر است، قوانین مدنی پیش‌روتری دارد، دارای سیستم آموزشی مدرن‌تری است، تحصیل در آن رایگان است و بسیاری امتیازات دیگر.

وقتی در چنین جامعه‌ای، که جنبش‌های مردمی و تاثیرات و دستاوردهای آن‌ها توانسته است امکانات اجتماعی در مجموع مناسبی را در قیاس با سایر جوامع به وجود آورد، پدیده‌ی دیگرآزاری در بین کودکان و نوجوانان آن چنان وخیم است که سازمان مدارس سوئد را به ضرورت وضع قانون در این مورد رسانده، می‌توان تصور کرد در سایر جوامع وضعیت از این جنبه تا چه اندازه اسف‌انگیز است.

واقعیت این است، که هم‌آزاری یا دیگرآزاری در بین کودکان و نوجوانان در مدارس یکی از معضلات مهم اجتماعی است. در کشورهای صنعتی پیش‌رفته از این پدیده سخن به میان می‌آید، چرا که امکانات اجتماعی در این گونه کشورها - یعنی آن حد از دموکراسی ساختاری، که به کمک آن بتوان در مورد چنین مقولاتی تحقیق و بررسی کرد و احیاناً تغییر ایجاد نمود - وجود دارد. اما در جوامع دیکتاتور زده، که خشونت علیه کودکان و حقوق آن‌ها سیستماتیزه است و از بالا وجود دارد، کم‌تر کسی به تبعات فرهنگ جامعه‌ی بزرگ‌سالار و کودک‌آزار - از جمله دیگرآزاری - بر روی کودکان و روابط فی‌مابین آن‌ها می‌پردازد. طبیعتاً این به معنای عدم وجود چنین پدیده‌ای در این کشورها نیست. همه‌ی ما هنوز که هنوز است، با وجود این که پدربزرگ و مادربزرگ شده‌ایم، دوران کودک‌گی و نوجوانی و روزهای دبستان و دبیرستان را به خوبی به خاطر داریم و چه بسا که بعضی از این خاطرات با اذیت و آزار از طرف هم‌کلاسی‌ها توأم است. پس از گذشت سال‌های طولانی از آن روزها، اما تنها یادآوری این خاطرات هم کافی است که دل‌مان به درد آید و از غصه لب‌ور بچینیم.

کاش همه‌ی بزرگ‌ترها هر چند وقت یک بار گریزی به دنیای کودک‌گی‌شان می‌زدند و یادشان می‌آمد، که کودک بودن چه مشکلاتی دارد. آن وقت قطعاً رفتارشان با کودکان و نوجوانان‌شان با ملاحظه‌تر و صمیمی‌تر می‌شد.

در شماره‌های پیشین «داروگ»، بحث فرهنگ بزرگ‌سالاری* را به میان آوردیم و قول دادیم به این بحث ادامه دهیم. عدم توجه کافی و دقیق بزرگ‌سالان به کودکان و نوجوانان و گوش نکردن به گلایه‌ها و

که به کرات در قرآن هم مورد تاکید قرار گرفته است. به نظر من، ریشه‌ی بی حقوقی کودکان و تمامی جنبه‌ها و صورت‌های کودک آزاری، در بهره‌کشی از کودکان و استفاده از نیروی کار آن‌ها ریشه دارد. و فرهنگ بزرگ سالاری هم اگر زاینده‌ی این مقوله نباشد، تقویت شده از آن است! چرا؟

بسیار ساده است، اگر بتوانی در جهانی که این همه مدعی دست‌یابی به دموکراسی، احقاق حقوق کودکان و کنوانسیون‌های ریز و درشت به این منظور... است، اولین اصل کنوانسیون‌های مختلف حقوق کودکان - که به یمن مبارزات و تلاش‌های تاریخی بشر تدوین شده‌اند - را زیر پا بگذاری و «کودکی» و تعریف آن را بر اساس نیازهای بازار و سود سرمایه تعیین کنی، آن گاه شاهد خواهی بود که در چه سطح گسترده‌ای کودکان زیر هجده سال - حتی کودکان پنج و شش ساله - به انواع و اقسام کارها، از کارهای صنعتی گرفته تا کار در کشاورزی، از کار در کارگاه‌های قالی بافی گرفته تا کار در معادن، از کار خانگی گرفته تا کار در صنعت سگس، وادار می‌گردند و چه سود هنگفتی از کار آنان به کیسه‌ی گشاد سرمایه و سرمایه‌داران سرازیر می‌شود.

طبیعی است که در چنین وضعیتی هم‌نوعان و هم‌سن و سالان چنین کودکانی اگر که هنوز اسیر این فاجعه نشده باشند، یا در معرض آن قرار دارند و یا از وجود آن تأثیرات منفی می‌پذیرند. به قول عامیانه وقتی پدیده‌ای عادی و معمول شود، قبح آن از بین می‌رود. و وقتی قبح آن از بین رفت، آن گاه بیش‌تر و بیش‌تر عادی و معمول می‌شود.

پس بزرگ سالاری، کودک ستیزی و بهره‌کشی از کودکان در جامعه و در خانواده‌ها،

معلول روند بهره‌کشی سرمایه از گرده‌های نحیف کودکان است. اما آیا باید به همین بسنده کرد؟ کدام معلولی را می‌شناسید زمانی که به فرهنگ تبدیل شود، نتواند نقش عامل را بازی بکند؟

خوارشماری کودکی، حق بزرگی برای خود قائل شدن، کودک را در نیاز دائمی شنیدن یک کلام محبت آمیز باقی نهادن، از او به عنوان امربر و شاگرد دم دست برای اجرای فرمان‌های ریز و درشت استفاده کردن، و...، از جمله آن عواملی هستند که جامعه را به بهره‌کشی از کودکان تشویق می‌کنند، همان حس تملک سرمایه بر ذات کودکی. کم‌تر کودکی است که روزی لااقل ده بار از سر تکالیف مدرسه‌اش بلند نشود و به دنبال فرمان‌های پدر و مادر و خواهر و برادر بزرگ‌تر خود نرود. چرا کسی با خود نمی‌گوید: «او چون کودک است به مراقبت و محبت بیش‌تری نیاز دارد. نباید این قدر او را آزار داد!» چرا گفته‌هایی چون «خوب، بچه رو بفرست!» یا «به بچه بگو!»، ترجیح بند بسیاری از فرمان‌های صادر شده برای انجام کارهای خانه توسط کودکان است.

این فرهنگ را باید شناخت و در مقابلش تبیین‌های پیشرو انسانی و کودک دوستانه را قرار داد.

آن‌ها، توجه به آموزش و تحصیل آن‌ها، با خبر بودن از مسایل آن‌ها در مدرسه، شناخت روابط کودکان و نوجوانان و... یکی از ضرورت‌های دیرین و شناخته شده در رابطه‌ی والدین و فرزندان است. نوع ارتباط والدین با کودکان و نوجوانان، عدم ترس و واهمه‌ی آن‌ها از پدر و مادر و بیان اتفاقاتی که برایشان می‌افتد، یکی از عوامل موثر بازدارنده در پدیده‌ی هم‌آزاری یا دیگرآزاری و دیگر مسایل مربوط به آن‌ها است. توجه و حساسیت نسبت به کودک و نوجوان جزو اولین قدم‌های جلوگیری از پدیده‌ی هم‌آزاری یا دیگرآزاری در مدارس است. کودکان و نوجوانان در گفت‌وگوها و مصاحبه‌های مختلف از این امر گلایه و شکایت کرده‌اند، که والدین‌شان به حرف‌های آن‌ها باور ندارند و یا اصلاً به آن‌ها گوش نمی‌دهند. همین طور است برخورد اولیای مدرسه به آن‌ها.

از آن جا که آزار، تمسخر و توهین در مدارس بر روی گُل پروسه‌ی رشد و زندگی آینده‌ی کودک و نوجوان تأثیر مستقیمی می‌گذارد و گاه زندگی بزرگ‌سالی آنان را دچار تغییراتی بسیار منفی می‌کند، بحث در این باره و شکافتن اجزای مختلف این پدیده‌ی مهم اجتماعی، لازم و

ضروری است. «داروگ» این بحث را با کمک خود کودکان و نوجوانان و همکاران متخصص و با تجربه شروع کرده است. شما هم به این حرکت بیونیدید. سئوالات و نظرات‌تان را برای ما بنویسید و در این بحث شرکت کنید.

* کم‌تر کسی از ما، در هر گوشه‌ای از جهان که باشد و با هر زبانی که سخن بگوید، با واژه‌ها و رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به ذات کودکی و

کودکان روبرو نشده است. در ترم‌های سیاسی و یا بحث‌های داغ، طرفین برای مجاب کردن و یا برخورد به هم از ترم «کودکانه» بودن حرف‌های طرف مقابل به عنوان «بی ارزش» بودن آن استفاده می‌کنند. در عرصه‌ی تربیت نیز از امید به بزرگ شدن، خانم و یا آقا شدن به عنوان هدف، و از به کار بردن کلماتی در خطاب به کودک از قبیل: «مگر بچه‌ای؟»، «باز هم بچه شدی؟» و... برای تحقیر استفاده می‌شود. در ضرب‌المثل «گاه باشد که کودکی نادان به غلط به هدف زند تیری»، نادانی مترادف با کودکی به کار می‌رود.

تمسخر کودکی و اطلاق واژه‌های چون «نی نی کوچولو» به کودکی که به هر دلیلی گریه می‌کند، احساس شرم را از کودکی، از سنین خردسالی در بسیاری از کودکان به وجود می‌آورد. کم‌تر کودکی وجود دارد، که بزرگ‌ترین آرزوی بزرگ شدن و آدم به حساب آمدن در چنین فرهنگی نباشد.

قطعاً ریشه‌ی این گونه برخوردها را باید در نیاز سرمایه در به انقیاد کشاندن انسان و حتی قبل از آن، در گُل پروسه‌ی فرهنگ مالکیت، جست‌وجو نمود. و در مذهب، در ارجحیت دادن توان‌گری بر ناتوانی، بزرگ بر کوچک، مرد بر زن، خدا بر بنده، ارباب بر خدمت‌کار و...



صابر مهدی زاده

چرا دیگر آزاری؟

انشاهای دوستان جوانان را که به همت خانم آموزگارشان، ماندانا تالرمی، گردآوری شده در اختیار صابر مهدی زاده همکار قدیمی «داروگ» - که کارشناس ارشد در رفتارشناسی هستند - قرار دادم. صابر بعد از خواندن انشاهای این مطلب را تهیه و برای انتشار در «داروگ» فرستاده است.

* * *

سلام سوسن عزیز!

جای خوشحالی بسیار است، که «داروگ» به جایگاهی برای بحث و گفت و گوی همه ی یاران کم سال ما مبدل گشته است. این نشانی است از تلاش «داروگ» برای تبدیل شدن به مکانی برای گفت و گوی جدی پیرامون مسایلی، که کودکان و نوجوانان ما برای آنها اهمیت قائلند. این یک اقدام بسیار مناسب برای به وجود آوردن یک محل تبادل نظر و دیدار درباره ی مسایلی است، که برای کودکان بسیار اهمیت دارد.

من هم به نوبه ی خود مایلم در این گفت و گو شرکت کنم و از طریق این نوشته ی کوتاه نظراتم را در این باره بیان نمایم. امیدوارم که این زمینه ای باشد، تا بتوانیم با همه ی عزیزانی که مایلند در این بحث شرکت نمایند به ادارک مشترکی از بنیان های این پدیده نزدیک شویم.

دیگر آزاری در میان کودکان و نوجوانان، مساله ای بسیار حساس و همه گیر می باشد. همه با این مساله روبرو و درگیر می باشند. گرچه دیگر آزاری در میان بزرگسالان یا گروه های مختلف اجتماعی دیده می شود، ولی من مایلم زمینه ی بحث را به خصوصیات این معضل در میان کودکان محدود نمایم. این واقعیت دل آزار که کودکان بسیاری (حدوداً ۱۳۰ هزار کودک و نوجوان در سوئد) قربانی این معضل بزرگ اجتماعی می باشند، به خودی خود ابعاد این مساله را نشان می دهد.

قربانی بودن این تعداد کودکان، بسیار آزاردهنده و دهشتناک می باشد. و زمانی که توجه خود را به قُطب دیگر این معضل اجتماعی جلب کنیم، عمق این مساله را به شکل بهتری درک خواهیم کرد. این که کودکان و نوجوانان بسیار زیادی عاملان و مجریان این اعمال آزاردهنده می باشند، بر عمق و ابعاد این فاجعه ی اجتماعی می افزاید.

این واقعیت با تصورات رایج ما مبنی بر بی گناه و پاک بودن کودکان و نوجوانان، سازگاری نداشته و برای همه ی ما توضیح این که چگونه این گروه اجتماعی می تواند به چنین اعمال دهشتناکی دست بزند، بسیار مشکل می شود.

یا یک گروه از افراد ضعیف تر صورت می گیرد، دیگر آزاری نامیده می شوند. یک شرط اساسی در این میان عدم توازن قدرت در میان آزاردهنده و آزارشونده است. آزارشونده یا آزارشوندگان عموماً فاقد توانایی لازم برای دفاع از خود می باشند. شرط اساسی دیگر، تکرار این اعمال آزاردهنده در طی یک مدت زمان طولانی است. آزار می تواند جسمی، روحی و یا اجتماعی باشد.

آزار جسمی عموماً اعمال خشونت آمیزی است، که بر علیه جسم فرد یا متعلقات فرد آزارشونده صورت می گیرد و در بعضی موارد حتی می تواند شکل آزار جنسی نیز به خود بگیرد. مشاهده و کشف آزار جسمی آسان تر بوده و آثار این آزارها غالباً قابل مشاهده و توجه می باشند. اغلب، این اعمال ردپای بسیاری از خود به جا می گذارند و قابل مشاهده و استناد می باشند.

قربانیان آزارهای جسمی در بعضی موارد به نوعی خود را با این وضعیت تطبیق می دهند. این افراد توانایی تحمل درد و فشار را در خود افزایش می دهند، تا بتوانند وضعیت خود را تحمل نمایند. یک گروه محقق در دانشگاه امئو (در سوئد) بعد از تحقیقات بسیار توانسته رابطه ی قوی و محکمی میان بالاتر بودن سطح بیماری های روحی در بین دختران را با آزارهای جنسی دوران تحصیل در مدرسه نشان دهد.

اما آزارهای روحی غالباً به شکل بیان کلمات و یا ابزار احساسات در قالب های دیگر می باشد. این رفتارها در پی تاثیرگذاری منفی بر روی احساس و یا افکار فرد آزارشونده هستند.

مورد تحقیر قرار گرفتن، بی احترامی، ناچیزشماری و یا تمسخر از جلوه های شناخته شده ی این شکل دیگر آزاری می باشند.

کشف و جلوگیری از بروز این شکل دیگر آزاری مشکل تر می باشد، زیرا هیچ رد و اثر قابل مشاهده ای از خود به جا نمی گذارد. تحمل این شکل از آزار بسیار سخت است، زیرا قربانیان در اثر تکرار این رفتارها حساس تر شده و در طی زمان، قابلیت کم تری برای تحمل و تطبیق می یابند.

دیگر آزاری اجتماعی از اشکال رایج و بسیار آزاردهنده است. این شکل از دیگر آزاری به نحوه ی برخورد گروه های بزرگ تری از افراد به یک فرد و یا افرادی از گروه های ضعیف تر برمی گردد. در این میان، نادیده انگاری و ناچیز شمردن فرد آزارشونده به شکل دسته جمعی از سخت ترین و آزاردهنده ترین اشکال دیگر آزاری است. آزارشونده و یا آزارشوندگان اعتماد به نفس خود را از دست داده و بیش تر و بیش تر منفعل و گوشه گیر می شوند.

چرا دیگر آزاری وجود دارد؟

دیگر آزاری در ارتباطی تنگاتنگ با توازن قدرت و نحوه ی اعمال قدرت می باشد. درک اجتماعی پیرامون قدرت تملک و هم بستگی

دیگر آزاری به چه معناست؟

همه ی رفتارهایی که در صدد زدن صدمه یا تحقیر و آزار یک فرد

درونی خود را به دیگران منتقل کرده و موقتا از فشار آن بکاهند. شاید این یکی از نشانه‌های آشکار درک فردگرایانه و خودمحوربینانه‌ی جامعه‌ی معاصر باشد.

آگاهی از این که شمار بسیاری از آزارشوندگان خود بعدها به آزاردهندگان دیگران تبدیل می‌شوند و قدرت خود را بر روی گروه‌های جوان‌تر و ضعیف‌تر از خود آزمایش می‌کنند، نشانی دیگر از این نارسایی اجتماعی می‌باشد.

عقب افتادگی‌های اجتماعی - اقتصادی همیشه تاثیرات روحی بسیاری به جای می‌گذارد. علی‌رغم پیش‌رفت‌های چشم‌گیر جامعه‌ی بشری، همچنان گروه‌های بزرگی از انسان‌ها امکان دست‌یابی به این امکانات رفاهی، اجتماعی و حقوقی را ندارند. تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی بین ثروت‌مندان و فقیران در جهان باعث ایجاد احساس عدم تعلق و بینوایی می‌گردد، که به نوبه‌ی خود در ایجاد اخلاص‌های روانی - اجتماعی تاثیر بسیاری دارد.

این‌ها فقط بخشی از توضیح پدیده‌ی دیگرآزاری و نحوه‌ی بازتولید آن است. من مشتاقانه منتظرم، که

جلوه‌ها و شیوه‌های عمل‌کرد این پدیده را از همکاران نوجوان خود بیاموزم. من بسیاری چیزها را از آن چه که دوستان نوجوان‌مان در انشاهای خود برای ما می‌نویسند، خواهم آموخت. از آن جایی که من به عنوان بزرگ‌سال، چشم‌بندی بر چشم‌مانم دارم که نمی‌گذارد به طور مستقیم و بدون ترس و وا همه‌ی ابعاد این واقعیت را ببینم، کاملا بر این عقیده‌ام که ما بزرگ‌ترها به کمک کودکان و نوجوانان‌مان

برای درک بهتر و غریزی مشکل در تمامیت آن و ابعاد گوناگون آن نیاز داریم.

نقش بزرگ‌سالان چیست؟

تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد بیش از ده درصد از کودکانی که مورد آزار دیگران قرار می‌گیرند، هرگز در این باره با بزرگ‌سالان گفت‌وگو نمی‌کنند.

آن چه بیش از هر چیز مایه تاسف است، این است که یک چهارم از کودکانی که مشکلات خود را در این باره با بزرگ‌سالان مطرح کرده‌اند، هیچ گونه کمکی از بزرگ‌سالان برای حل معضلات خود دریافت نکرده‌اند.

اکثریت کودکان و نوجوانان بر این عقیده‌اند که برای مبارزه با معضل دیگرآزاری، کمک بزرگ‌سالان ضروری می‌باشد. در این میان، به نظر کودکان نقش پرسنل مدارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تحقیقات به عمل آمده در این مورد نشان می‌دهد، که کودکان و نوجوانان معتقدند در بسیاری از موارد کارکنان مدارس نقشی غیر فعال و بدون انگیزه‌های لازم به خود گرفته‌اند.

اجتماعی در این میان تاثیر بسیاری در نحوه‌ی درک ما از مشروعیت اعمال و رفتارهای آزاردهنده دارد. نیاز به قدرت و امتیازهای اجتماعی به عنوان یکی از اصل‌های پایه‌ای جامعه تاثیر خود را بر کودکان می‌گذارد. در این میان، توجه به این امر که کودکان و نوجوانان در اغلب موارد به شکلی اعمال ما بزرگ‌سالان را تقلید می‌کنند، لازم است.

این واقعیت که نوجوانان و کودکان رفتارهای خود را از جامعه‌ی پیرامونی خود می‌آموزند و در اغلب موارد توجه خاصی به گفته‌ها و خواسته‌های دیگران ندارند، از دیر باز شناخته شده است.

مدارس چون آینه‌ای از جامعه می‌باشند. و ناهنجاری‌های اجتماعی همیشه به شکلی خود را در مدارس نشان می‌دهند. وجود قشرهای مختلف اجتماعی، برتری‌های فردی و اجتماعی، فردگرایی و عدم هم‌بستگی اجتماعی، تنها چند جلوه از معضلات اجتماعی بی‌شماری هستند که در روحیه و رفتار کودکان ما و در شکل اصول حرکتی مدارس به عنوان یک نهاد اجتماعی تاثیر می‌گذارند.

این نکته که تاریخچه‌ی پدیده‌ی دیگرآزاری به صد هفتاد برمی‌گردد، نشان می‌دهد که پدیده‌ی دیگرآزاری ریشه در ساختارهای اجتماعی جامعه داشته و به طور مرتب و سیستماتیک بازتولید می‌شود و یا به قولی، دگربار زاییده می‌شود.

وجود یک پدیده‌ی اجتماعی در طی سه قرن، شاهدی بر این مدعاست که این پدیده ارتباطی به فرد یا گروه خاصی ندارد و هیچ اتفاق و حادثه‌ی خاصی دلیل وجود آن نیست.

تفاوت‌های عمیق در نحوه‌ی توزیع ثروت، قدرت و امتیازات اجتماعی، و فرهنگ سلطه تاثیر خود را بر همه‌ی افراد جامعه و به خصوص بر کودکان و نوجوانان می‌گذارد.

این واقعیت که گروه‌های ضعیف‌تر و تبعیض‌های فردی و گروهی، یکی دیگر از عواملی است که بر روی ارزش‌های فردی تک تک ما تاثیر می‌گذارد و این درک را پدید می‌آورد، که محروم کردن فرد یا افرادی از رفاه یا هم‌بستگی اجتماعی مشروعیت داشته و شکل طبیعی جامعه‌ی مدرن می‌باشد.

توزیع ناعادلانه‌ی مشکلات و سختی‌ها در جهان و جامعه‌ی پیرامونی از یک سو، و عدم وجود اندیشه‌ی هم‌بستگی و هم‌بازی از سوی دیگر، راه را برای مشروعیت بخشیدن به تفکرات دیگرآزارانه باز می‌نماید. ما به کودکان‌مان نشان می‌دهیم، که انتقال مشکلات و سختی‌ها به ملل دیگر و یا گروه‌های ضعیف‌تر جامعه قابل قبول می‌باشد و آن‌ها در نوبه‌ی خود این تفکر را به شکلی در محیط پیرامونی خود به امتحان می‌گذارند.

آزاردهندگان از این طریق راهی می‌یابند، تا هیجانات و نگرانی‌های



و اخلاص گر برخورد می‌شود. این گونه رفتارها کمک می‌کند، تا گروه‌های راسیستی انسجام خود را حفظ کنند و از این اشکال برای انزوا و از بین بردن احساس هم‌بستگی در گروه‌های مورد آزار استفاده نمایند. یکی دیگر از اهداف گروه‌های راسیستی، ایجاد یک راه‌حل تصنعی برای کاهش نقش‌های درونی اعضا و فراموش کردن کمبودها و نگرانی‌های آن‌ها می‌باشد.

چه عواملی در انتصاب قربانی تأثیر دارند؟

همان گونه که قبلاً اشاره کردم، دیگرآزاری در بسیاری مواقع قربانی خود را به طور فردی انتخاب می‌کند و اساس این انتخاب، خصوصیات و مشخصات فرد قربانی است. افراد می‌توانند به دلیل ضعف‌ها و یا تفاوت‌های‌شان با دیگران مورد آزار قرار گیرند.

یکی از مهم‌ترین عوامل در تعیین قربانی، میزان توانایی فرد در دفاع از خویش می‌باشد. غالباً قربانیانی انتخاب می‌شوند، که توانایی کم‌تری در دفاع از خویش دارند.

بدون شک ارزش‌ها و نحوه‌ی نگرش‌های هر دوره‌ای در انتخاب قربانی نقش بازی می‌کنند. در دوره‌های به خصوصی گروه‌های خاصی می‌توانند هدف این آزار و اذیت باشند. به طور کلی انتخاب قربانی متأثر از پیام‌های جامعه‌ی پیرامونی می‌باشد.

درک جامعه از نرمال بودن و یا عادی بودن این پدیده، نقش بزرگی در ذهنیت کودکان ما دارد. ذهنیت اکثریت جامعه در مورد طرز پوشیدن لباس، آرایش کردن، تعلق‌های گروهی، و شکل تفریحات طبیعی از جمله مواردی است که در تعیین قربانیان دیگرآزاری نقش بازی می‌کند. هر گونه اختلاف و دگرگونی می‌تواند بهانه‌ای برای مورد آزار قرار گرفتن باشد. این شکلی از برخوردهای جامعه برای هم شکل کردن و سرکوب دگراندیشی است، که شکلی بسیار آزاردهنده به خود گرفته است. به نظر من، نقش این جنبه از قضیه بسیار تعیین کننده نیست، ولی غیر قابل انکار است.

در ضمن، تبعیض افراد کم‌بضاعت و یا آزار این گروه به علت فقر و کمبودهای اقتصادی را الزاماً نباید به عنوان دیگرآزاری مورد بررسی قرار داد. این گروه اجتماعی در بسیاری از موارد توانایی مبارزه با تلاش گروه‌های دیگر برای آزار آنان را دارد و مبارزه‌ی این گروه‌ها که می‌تواند شکل طبقاتی به خود بگیرد، در مقوله‌ی دیگرآزاری جای نمی‌گیرد.

سوسن عزیز،

مشتاقانه منتظر خواندن و شنیدن نظرات همکاران جوان‌تر خود در این باره هستم. این گفت‌وگو را می‌توانیم پس از شنیدن و خواندن نظرات دیگر همکاران‌مان ادامه دهیم.

این اقدام می‌تواند یک حلقه‌ی ارتباطی باشد، که مدت‌هاست کمبودش احساس می‌شد. حلقه‌ای که می‌تواند همه‌ی ما را در گروه‌های سنی متفاوت به اتحاد برای مبارزه با رنج و آزار انسان‌ها نزدیک کرده و به هم پیوند بزند.

به امید آن روز



تحقیقات سازمان مدارس در بین دانش‌آموزان سال‌های هفت تا نه نشان می‌دهد تعداد دانش‌آموزانی که خود را مورد آزار معلمان می‌دانند، بیش از دانش‌آموزانی است که مورد آزار دانش‌آموزان دیگر قرار گرفته‌اند. این پدیده می‌تواند تأثیری بسیار منفی و تشدید کننده بر روی دیگرآزاری در بین دانش‌آموزان داشته باشد. این بدین معنی است، که دانش‌آموزان از روش معلمان خود پیروی کرده و حد نصاب‌های جدیدی در دیگرآزاری را امتحان نمایند.

آزار کودکان توسط معلمان به هیچ وجه قابل قبول نبوده و بدون هیچ تعللی باید متوقف گردد.

وقتی سخن از راه حل‌ها به میان می‌آید، قدم نخست چیزی جدا از یادگیری و جمع‌آوری اطلاعات نیست. در این میان باید به نقش داشتن یک رابطه‌ی باز و دوستانه در بین معلمان و دانش‌آموزان اشاره کرد. در وهله‌ی اول باید سخن دانش‌آموزان را جدی گرفت و به احساس و افکار آنان احترام گذاشت. بزرگ‌سالان باید بیاموزند، که به گفته‌های بچه‌ها گوش داده و به خواسته‌های آن‌ها توجه کنند.

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم، که بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها از اشکال عادی زندگی روزمره می‌باشند. در عین حال، ما مسئولیت داریم از کودکان خود در مقابل تمامی جنبه‌های آزاردهنده‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری حفاظت نماییم. وجود بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها نمی‌تواند و نباید به بهانه‌ای برای بی‌عملی و بی‌تفاوتی ما تبدیل شود. ما موظفیم با ایجاد روحیه‌ی هم‌بستگی و تعلق اجتماعی، با مبارزه‌ی مستقیم بر علیه دیگرآزاری، و با وضع قوانینی برای کمک به حل معضل دیگرآزاری تا حد امکان عمل نماییم. مبارزه‌ی ما برای ایجاد ارزش‌های نوین در جامعه که حاکی از حمایت جامعه از کودکان خود و ایجاد جامعه‌ی بهتر برای آن‌هاست، نمی‌تواند به فراموشی سپرده شود.

نقش مدارس در این میان چیست؟

نقش و مسئولیت کارکنان مدارس بسیار بزرگ و چند جانبه است. وظیفه و مسئولیت مدیران برای مبارزه با دیگرآزاری بسیار برجسته می‌باشد. وظیفه‌ی معلمین و سایر کارکنان مدارس عبارت است از این که به طور جدی مرزهای روابط انسانی را نشان داده و شک و شبه‌ای در این میان باقی نگذارند.

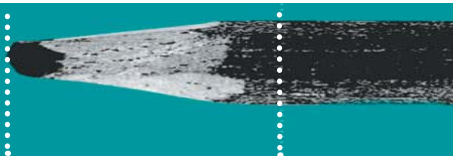
مبارزه‌ی جدی با پدیده‌ی دیگرآزاری در مدارس جزئی لاینفک از کار تربیت و آموزش کودکان و نوجوانان است.

آیا این راسیسم است؟

راسیسم بر پایه‌ی تبعیض علیه گروه‌های مشخص به دلیل تعلقات گروهی آنان یا شکل ظاهری و یا تعلقات نژادی آن‌ها شکل می‌گیرد. نقطه‌ی اشتراک راسیسم و دیگرآزاری در نحوه‌ی توزیع و توازن قدرت می‌باشد. در هر دو پدیده، وجود عدم برابری و توازن قدرت باعث غلبه‌ی بخشی بر بخش دیگر می‌شود. در دوره‌هایی می‌توان شاهد این بود، که این دو پدیده در هم ادغام شده و افراد یا گروه‌های آزارشونده به علت تعلقات گروهی یا نژادی و یا شکل ظاهری‌شان توسط آزاردهندگان برای آزارسانی انتخاب می‌شوند.

اندیشه‌ی راسیستی بر اصولی استوار است، که حمله کردن و ضربه زدن و یا پایمال کردن حقوق گروه‌های ضعیف‌تر را مشروعیت می‌بخشد. در این تفکر به گروه‌هایی از انسان‌ها به شکل دشمن

زنگ انشاء



دیگر آزاری

دیگر آزاری بدین معناست که دیگری را مدتی طولانی یا فقط یک بار در معرض آزار و اذیت قرار دادن. آزار و اذیت می تواند جنسی باشد مانند کتک زدن یا روحی و روانی مثل مسخره کردن و دست انداختن دیگری. دیگر آزاران، قربانیان خود را به خاطر مثلن رنگ پوست، ظاهر، جنسیت، لهجه و یا نژاد مورد اذیت و آزار قرار می دهند. این افراد چه لذتی از اذیت و آزار دیگران می برند؟ چه کسانی حاضرند برای لحظه ای خند و شادی، دیگران را تمسخر کنند؟ افرادی که دیگران را در معرض آزار و اذیت قرار می دهند معمولاً ترسو و حساس هستند و اعتماد به نفس ضعیفی دارند، که با تمسخر دیگران سعی در پنهان کردن ضعف خود دارند. خیلی از این افراد در کودکی یا در محیط مدرسه یا خانه مورد فشار و تنبیه بدنی قرار گرفته اند. این آدم ها معمولاً به ظاهر افرادی خشن و قوی و با اعتماد به نفس بالا به نظر می رسند، ولی در واقع آن ها آدم های ترسویی هستند که در جمع احساس قدرت می کنند. نکته ای که فهمش برای من سخت است، این است چرا آن هایی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند دیگران را مورد اذیت و آزار قرار می دهند. پدیده ای که شبیه به این رفتار است، پدرانی هستند که با وجود این که خود در کودکی از پدر و مادر خود کتک خورده اند، بچه های خود را تنبیه بدنی می کنند. آیا نباید برعکس باشد؟ به نظر من نکته ی مهم در این موضوع این است که ما هرگز نباید گناه اذیت و آزار را به گردن قربانیان بیاندازیم.

نینا تیغ نورد

یک ماجرای غمگین

پسری که موهایش حنایی رنگ بود، از زمین پا شد و خاکی که روی حیاط مدرسه بود را از لباس هایش پاک کرد و لنگان لنگان به طرف کلاس می رفت. زنگ کلاس ده دقیقه پیش زنگ زده بود، ولی پسر موحنایی از شدت درد قدرت بلند شدن از زمین را نداشت. او دیگر خسته شده بود.

«آن ها حیوانات وحشی هستند»، به خودش می گفت. آن ها از جون من چی می خواهند؟ ولی پیشاپیش جواب این سؤال را می دانست. آن ها از آزار و اذیت کردن او لذت می بردند. وقتی سر و صورتش را به زمین می مالیدند، می خندیدند و می گفتند: ای بچه نه! خاک چه مزه می ده؟

همه ی این حرف ها در ذهنش می گذشت. دوست داشت که همه ی این اتفاق ها یک خواب بد باشد، ولی می دانست که فردا همین آش

و همین کاسه خواهد بود.

آزار و اذیت آن ها شامل زورگویی، آزار جسمی، مخالفت از حضور در جمع، مورد تمسخر قرار دادن و فرد را با لقب های مختلف صدا کردن است.

کسانی که اذیت می شوند و مورد تمسخر قرار می گیرند، در طول دوران زندگی نسبت به هم سالان خود اعتماد به نفس خود را از دست می دهند و گوشه گیر می شوند و به همین علت شاگردان دیگر می توانند روی آن ها نفوذ داشته باشند و اگر در مدت طولانی مورد آزار روحی یا جسمی قرار گیرند در معرض خطر بیش تر برای دچار مشکلات روحی و روانی هستند.

آن ها گوشه گیر می شوند و جرئت نمی کنند نظرات شان را در جامعه بیان کنند. و از نظر روحی و روانی از بقیه عقب تر می افتند و نمی توانند شخصیت خود را پیدا کنند و افسردگی می گیرند.

سارا بهاره مکوندی

تمسخر و آزار

سلام بر شما هموطنان، دوستان و آشنایان که در سوئد زندگی می کنید. اینجانب یک سؤال برای شما دارم، چرا ما باید هم دیگر را آزار دهیم؟ چرا ما باید به هم دیگر بخندیم؟ وقتی که می توانیم در هارمونی و رابطه ی خوبی زندگی کنیم.

برای چه باید بچه ها و جوانان ما حال و اعتماد به نفس خوبی نداشته باشند، فقط به خاطر این که دیگران آن ها را اذیت و آزار می دهند؟ به نظر من این دلیل خوبی نیست.

این عمل اشتباه بچه ای نیست که آزار و اذیت می شود و یا آن ها که آزار می دهند. این اشتباه مادر پدرانی است که بچه های خود را به صورت خوبی تربیت نمی کنند.

یک انسان چرا کاری کند که دل دیگران را بشکند و آزار دهد. شاید آن فرد آزار دیده و یا شاید او این گونه تربیت شده باشد. دیگران را دست بیاندازد و مسخره کند و برای او کاری لذت آور و فرح بخش است. این گونه انسان ها در زندگی خود کمبود دارند یا خود را خیلی دست بالا می گیرند و می خواهند با این عمل خود را راضی کنند و خود را نشان دهند.

لیکن باید گفت که این گونه انسان ها مریض هستند، هم روحی و هم جسمی و می توانند برای جامعه مضر باشند و این نظر من در مورد آزار و اذیت کردن است.

رعنا



ما چرا دیگران را آزار می‌دهیم؟

چون که خودمان حال‌مان بهتر شود؟ شاید ما به حمله می‌رویم که کسی ما را حمله نکند. من شخصا فکر نکنم از این حالت خوشم بیاید. سود من چی هست؟ من شاید آن نفر را خیلی ناراحت کنم. یک نفر سالم این کار را نمی‌کند. نفرهایی که دیگران را آزار می‌کنند یک مشکلی دارند. شاید فریاد برای کمک است. ولی ما چرا باید این ضربه را بخوریم؟ ما با این نفرها چی کار کنیم؟ از این نفرات چی می‌خواهد در بیاید؟
آندیا فلاح

تحقیر و آزار

به نام خدا

این که بعضی از اذیت کردن، تمسخر و ضعیف شمردن دیگران شادمان می‌شوند و احساس خوشی پیدا می‌کنند، مسلماً عادت بد است که باید هر چه سریع‌تر ترک شود. «موبینگ» وقتی اتفاق می‌افتد که به صورت مستمر و طولانی بر روی کسی انجام گیرد. که حتماً بر رویش تأثیرات مخرب و جبران‌ناشدنی می‌گذارد. آن تأثیرات را می‌توان به وضوح در رفتار و حتی تصمیم‌گیری آن شخص مشاهده کرد. او اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد. نمی‌تواند به کسی اعتماد کند و در دنیای کوچک خود غرق می‌شود و افسرده می‌گردد. او بعدها در زندگی مشترکش هم ممکن است مشکل پیدا کند. ممکن است نتواند استعدادهاش را به دلیل تمسخر بعضی شکوفا کند. و اگر به قدرت برسد در صدد تلافی بر می‌آید و سعی می‌کند انتقامش را بگیرد. او خود را انسانی ضعیف می‌پندارد. پس ما اگر به این واقعیات بنگریم، خواهیم دید که دیگر از ضعیف شمردن و تمسخر دیگران نه تنها شادمان نمی‌شویم، بلکه می‌خواهیم جلوی این کارها بایستیم.

ما باید فرهنگ سازی کنیم. فرهنگی بر پایه‌ی احترام به هم نه بر پایه‌ی دست‌انداختن و اذیت یک‌دیگر. این فرهنگ را باید با ساختن برنامه‌های تلویزیونی بر اساس تأثیرات مخرب «موبینگ» یا همان آزار و تمسخر یا نوشتن کتاب درباره‌ی آن‌ها به جامعه‌ی آزار کرد. این کار ممکن است سریع محقق نشود، ولی حتماً شدنی است و جامعه‌ی آن را با کمال میل می‌پذیرد. در صورتی که مردم آن را مساله‌ی مهمی بپندارند.

متین کاشانی پور

شک می‌توان متوجه شد که خود آن‌ها از نظر شخصیتی، اجتماعی و خانوادگی دچار تزلزل‌های بسیار در زندگی شخصی و گروهی خود هستند و ریشه‌ی تمام این گونه اعمال ناشایست به کمبودهای روانی برمی‌گردد که می‌توان این گونه افراد را به دسته‌های مختلف تقسیم کرد. در این جا لازم است به چند گروه اشاره‌ی کوچکی کرد. دسته‌ی اول افرادی هستند که خود را در جامعه از دیگران بالاتر می‌دانند. البته لازم به تذکر است که این گونه افراد چنین تصویری دارند و به همین منظور افراد دیگر را مورد تحقیر قرار می‌دهند و گروه مشابهی وجود دارد که خود را خیلی فهمیده و با استعداد می‌دانند که باز هم این افراد مثل گروه قبلی خودشان چنین تصویری دارند و دیگران را انسان‌هایی ضعیف و کم‌استعداد می‌دانند و همیشه دوست دارند خودشان را در جمع مطرح کنند. و گروهی دیگر به واسطه‌ی شرایط مالی خود را از دیگران بالاتر می‌دانند و همیشه دوست دارند دیگران را مورد تمسخر قرار دهند. البته لازم به تذکر است که همه‌ی انسان‌ها چنین نوع تفکری ندارند، ولی انسان‌های زیادی هم هستند که این جور فکر می‌کنند و در موقعیت‌های خاصی افرادی را دور خود جمع می‌کنند و گروهی تشکیل می‌دهند و انسان‌های دیگر را که مطمئناً از نظر شخصیتی انسان‌های ضعیفی نیستند را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. که این گونه رفتار و اعمال از نظر روانی و اجتماعی کاملاً مردود و غیر قابل پذیرش افراد جامعه می‌باشد و به نظر من خداوند همه‌ی انسان‌ها را برابر به وجود آورده و فقط شاید بعضی‌ها از نظر ظاهری کمی با هم تفاوت‌هایی داشته باشند و این به هیچ وجه دلیلی برای تمسخر کردن دیگران نمی‌باشد.

افسانه

اذیت کردن

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه‌ی سوئد، اذیت و آزار شاگردان در مدرسه توسط هم‌دیگر است. تا به حال روش‌ها و قوانین مختلفی برای حل این مشکل در نظر گرفته شده است، ولی هیچ کدام از آن‌ها نتیجه‌ی کافی نداده است و این آزار و اذیت هم چنان ادامه دارد. شاید یکی از دلایل این آزار و اذیت فشارهای روحی و روانی است

کمبودهای روانی

باید در مورد موضوع مطرح شده خیلی راحت و روان صحبت کرد و در مورد دیگران نمی‌توان قضاوت کرد یا به عبارت دیگر آنان را مورد تمسخر قرار داد. بحث‌های زیادی از نظر روانشناسی مطرح شده و باید گفت عموماً افرادی یا گروهی که دیگران را مورد تحقیر قرار می‌دهند باید کمی در موردشان تحقیق کرد و بعد از تحقیق بدون

بدتری وجود دارد که واقعا تاثیر منفی می گذارند. برای مقاومت در برابر دیگرآزاری در همه‌ی جای دنیا و برای هر دلیلی انسان باید از لحاظ روحی و روانی قوی باشد و با کسانی که او را آزار می دهند به طریقی برخورد کند تا به آنها ثابت شود که مسخره کردن دیگران نشانه‌ی بی شخصیتی آدم می باشد. مریم، ۱۸ ساله،

* * *

تمسخر

دیگرآزاری یکی از معضله‌های اجتماعی و اخلاقی می باشد که کم و بیش در همه‌ی جوامع انسانی به نوعی وجود دارد. تمسخر کردن و تحقیر کردن در بیش تر مواقع در انتهای دعوا و بحث ها دیده می شود، زیرا فرد متکبر و خودخواه جوابی در مقابل منطق طرف مقابل ندارد و به تحقیر و خندیدن و تمسخر رو می آورد تا در چشم کسانی که عقل شان به چشمان شان است بزرگ دیده شود و بحث و دعوا را با تمسخر به پایان رساند. اطرافیانی که خود نیز با مسخره کردن او به خنده می افتند، کمک به تحقیر می کنند. اما شخصی که مورد آزار قرار می گیرد دو نوع است: یا احساس کوچکی و دفاع و حمله می کند که از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است و یا با منش و احترام جوابی که لایق فرد باشد می دهد و او در نظر وی بی شخصیت می باشد. رفتار هر دوی آنها ریشه از کودکی و رفتار ولدین و اطرفیان آنها دارد.

افرادی که در کودکی خود توسط پدر و مادر به گونه‌ای مورد تحقیر قرار گرفته اند و چه بسا تا نوجوانی این امر تکرار می شود، در زندگی خود یا راه پدر و مادر را پیش گرفته یا به شدت حساس می شوند و با هر حرفی احساس می کنند مورد تمسخر قرار گرفته اند. پدر و مادری که در همه‌ی مواقع فرزند خود را با دیگران مقایسه می کنند یا به عوض تشویق در مواردی که به اعتماد به نفس کودک کمک کند به او بی توجهی می کنند نیز قربانی گذشته شانند و این هم ریشه از فرهنگ و شکل خانواده‌ی پدر و مادر دارد. اگر ما به فرزندانمان یاد بدهیم که در همان کودکی هم با چند جمله‌ی ساده جواب کسی را که مسخره شان می کند را بدهند، فرزند شجاع بزرگ کرده، با اعتماد به نفس بالا بزرگ کرده‌ایم، با تشویق و مقایسه نکردن او به اعتماد به نفسش کمک کرده‌ایم و همین فرزند در آینده نه کسی را مسخره می کند و نه اهمیتی به تمسخر دیگران نسبت

که از طریق خانواده و جامعه به کودکان و نوجوانان وارد می شود. به امید روزی که مدارس سوئد محیط امنی برای کودکان ما باشد. سینا

* * *

دیگرآزاری

به نظر من این موضوع یکی از مهم ترین مساله‌ها در اجتماع است. هر کسی در جامعه می تواند به نحوی آزار و اذیت شود. اگر بخواهم به طور مستقیم به این موضوع بپردازم، من یا هر کس دیگری می تواند از لحاظ فیزیکی، جسمی، طرز برخورد، طرز لباس پوشیدن، قیافه، نژاد، لهجه، و از لحاظ مذهبی در جامعه با آزار و اذیت مواجه شود. حجاب می تواند در یک کشور غیر اسلامی و در یک فرهنگ بیگانه وسیله‌ای برای دیگرآزاری شود. به عنوان مثال خود من با حجاب بودم، ولی پس از مدتی به دلایل مختلفی میل حجاب برایم کم رنگ شد.

وقتی من با حجاب بودم، بیش تر به صورت غیر مستقیم و گاهی مستقیم صحبت‌هایی درباره‌ی من و حجابم می شد و با نگاه‌های معنی داری مواجه می شدم. طریقی مستقیم را بیش تر از طریق هموطنانم احساس می کردم که واقعا خجالت آور بود. برای مثال هنگامی که من به کنسرت داریوش که خواننده‌ی مورد علاقه‌ی من است رفتم. دو سه نفر کنار من ایستاده بودند و من ترانه‌ی او را گوش می کردم، ناگهان یک مرد و یک زن به طرف من آمدند و در کنار من ایستادند و شروع کردند به مسخره کردن روسری من. آن مرد با صدای بلند به من گفت:

«بابا این جا ایران نیست، رو سرتو در بیار» و با زن خود می خندید. او این کار را دو بار تکرار کرد که این کار او مرا ناراحت کرد. این اظهار نظر سبب شد که من جرئت رفتن به کنسرت را نداشته باشم. یکی از مثال‌های دیگری که مرا اذیت می کرد، این بود که هنگامی که در یکی از روزهای تابستانی برای خرید به Gamlestan قسمت قدیمی و توریستی شهر رفته بودم، دوتا سوئدی مرا به خاطر داشتن روسری در هوای گرم تابستان به طریقی توهین آمیزی نگاه کردند. مثال دیگر این بود که بعضی از دوستانم به شوخی به من می گفتند که «چرا روسری داری، تو را به این کار اجبار کرده‌اند یا این که کچلی؟ هیچ کس تو را در شرکت‌هایی که می خواهی کار کنی، استخدام نمی کند.» در حالی که آنها بودند که با این حرف‌ها منظوری داشتند. این‌ها چند مثال پیش پا افتاده‌ای بود که من بیان کردم. خیلی مثال‌های



معمولا دیگر آزاری ترس و اضطراب را هم به دنبال دارد. کسی که تحقیر و مسخره می‌شود، طبیعتا بدترین دوران زندگی خود را می‌گذراند. آن‌هایی که آزار می‌دهند، سعی می‌کنند به دیگران بفهمانند که آن‌ها شخصیت قوی در این جامعه دارند و یا این که آن‌ها قدرت این را دارند که شخصی دیگر را از اعتبار ساقط کنند. دریغ از این که آن‌ها شخصیت و اعتبار خود را از دست می‌دهند.

طبیعتا کسی که آزار می‌دهد خودش یک نقص و مشکل دارد که با آزار دادن مردم خودش را تسکین می‌دهد، ولی او نمی‌داند که کسی که آزار داده می‌شود یک زخم در قلبش به وجود می‌آید، چطور این زخم را تسکین بدهد؟ بلکه کسی که قبلا از طرف یکی آزار داده می‌شده هم اکنون او کسی ضعیف‌تر از خودش را پیدا می‌کند و آن شخص را تحقیر و مسخره می‌کند.

اگر من دوستم کسی را آزار می‌دهد، به عنوان سوم شخص دوستم را نصیحت می‌کنم و اگر نصیحت فایده نداشت، سعی می‌کنم از شخص آزار شده دفاع کنم.

به نظر من اگر هر کسی از آزار دادن پرهیز کند، آن وقت است که دنیا پُر از مهربانی می‌شود. اگر کسی بتواند عقده‌های خودش را با مسخره کردن دیگران حل نکند، دیگر همه با هم دوست می‌شویم.

در آخر می‌خواهم بگویم بیاید دنیایی را ببینیم بدون هیچ زشتی. ولی افسوس برای هر زیبایی زشتی هست و این قانون زندگیست.

ارس، ۱۷ ساله،

دیگر آزاری

وقتی که شخص یا گروهی کسی را به مدت طولانی تهدید، تحقیر و اذیت کنند به آن دیگر آزاری می‌گویند.

دیگر آزاری مشکل بزرگی است که اثر بد روی بچه‌ها و بزرگ‌سالان می‌گذارد. و تنها در کلاس مدرسه و کلاس درس نیست، بلکه در شهر نیز وجود دارد. شخصی که تهدید، تحقیر و اذیت می‌کند، یک زمان خودش اذیت شده و حرف‌هایی که شنیده به روح و جسم‌اش اثر کرده. او وقتی که شخص ضعیفی را ملاقات می‌کند معمولا می‌خواهد دق و دلش را سر او خالی کند و شروع به اذیت کردنش می‌کند.

برای مثال: یکی از هم‌کلاسی‌های ما از طرف چندین نفر اذیت می‌شود.

به او می‌گویند راه رفتنت مثل پنگوئن است، شبیه میگو هستی و به او هم جنس باز (اوا خواهر) می‌گویند. پوست موز در کیفش می‌گذارند. بچه‌ها با خط کش او را می‌زنند، کاغذ مچاله شده و پاک کن به سرش می‌زنند. عملا هیچ دوستی در مدرسه ندارد.

شخصی که مورد آزار قرار می‌گیرد، خودش را کوچک و ضعیف احساس می‌کند و گوشه گیر می‌شود.

سیمون رادمند

آزار دادن

آزار و اذیت کردن دانش‌آموزان توسط هم‌مدرسه‌ای‌های آن‌ها یکی از شایع‌ترین اتفاقات رایج در مدارس است. مورد

به خود می‌دهد، زیرا در باور او شخصی که مسخره می‌کند دارای شخصیتی پایین می‌باشد.

کاش تمام کودکان به همین نحو بزرگ می‌شدند تا یکی از اخلاق‌های بد آدمی از بین می‌رفت.

ندا، ۱۹ ساله،

آزار و اذیت کردن

بعضی از آدم‌ها سرشان بزرگ یا کوچک است. بعضی‌ها شکل تخم مرغ. یکی دماغش بزرگ است یکی کج است. عده‌ای تپل و چاق‌اند، تعدادی دیگر لاغر و استخوانی، یک انسان خارجی است و اسمش حمزه است یکی سوئدی داریم که اسمش آله است.

تفاوت‌های ظاهری این انسان‌ها گاهی باعث آزار دیدن و اذیت شدن توسط انسان‌های دیگر می‌شود.

عمل آزار دادن یک انسان دیگر چیزی غیر انسانی است. آدم‌هایی که انسان‌های دیگر را اذیت می‌کنند، خودشان باید مشکل درونی داشته باشند. مثلا ایراد روانی، مشکل خانوادگی و غیره دارند.

به نظر من نباید یک انسان یک انسان دیگر را زجر بدهد. این انسان‌هایی که دیگران را اذیت می‌کنند، خودشان درون آدم‌های ضعیفی هستند.

چه کسی باور می‌کند؟

بابک مصطفایی، ۱۷ ساله،

دیگر آزاری

به نظر من دیگر آزاری یکی از زشت‌ترین کارهاست که یک انسان یا گروه می‌توانند انجام بدهند. ما انسان‌ها همه مشکل خودمان را می‌دانیم و می‌شود گفت که برای خودمان زندگی می‌کنیم.

کسی یا کسانی که دیگران را آزار می‌دهند حتما خود یک مشکلی دارند که نمی‌توانند آن را با خود حل کنند. این دسته از آدم‌ها سعی می‌کنند دیگران را مسخره کنند و به خود بفهمانند که بدتر از آن‌ها در این جامعه وجود دارد.



زشت و بیهوده هنوز در جامعه‌ی ما پیداست؟ مسخره کردن مساله‌ی هولناک و بزرگی است که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. اذیت و آزار می‌تواند به شکل‌های متفاوتی انجام شود، ولی به هر طوری که باشد باید از بین برود. این شکل‌های مختلف شامل است از کتک زدن، هُل دادن، مسخره کردن خندیدن، شکلک در آوردن و... این مشکلات بیش‌تر بین کودکان و نوجوانان پیدا می‌شود، اما بزرگ‌سالان هم به طور مخفی می‌توانند کارهایی انجام دهند که باعث تمسخر و آزار دیگران می‌شود. به طور مثال بین همکاران در محل کار.

اما دلیل این همه آزار و اذیت چیست؟ چطور انسان می‌تواند موجب رنج کسی بشود و شخصیت انسان‌ها را زیر پایش لگد کند؟ کسانی که به هر دلیلی به کسی آزار می‌رسانند معمولاً خصوصیت‌های مخصوصی دارند. بیش‌تر آن‌ها اعتماد به نفس بالایی دارند و مانند رئیسی توانا دیگران را زیر دست خود دارند. اذیت و مسخره کردن دیگران وسیله‌ای است که آن‌ها به کمک آن قدرت خود را نشان می‌دهند. بعضی بچه‌ها از کوچک کردن دیگران لذت می‌برند و به این طور خودشان را بالا می‌کشند.

متأسفانه بسیاری از این آزار دهندگان با مشکلات روحی زیادی در زندگی‌شان روبرو شده‌اند و این باعث خشم درون آن‌ها شده است. آن‌ها می‌خواهند با به تمسخر گرفتن دیگران به نوعی خشم خود را خالی کنند. کسانی که به دام آن‌ها گرفتار شده‌اند معمولاً انسان‌های ضعیف و مظلومی هستند که به خود متکی نیستند و اعتماد به نفس ندارند. قربانیانی که مورد آزار و اذیت دیگران قرار می‌گیرند بسیار زجر و عذاب می‌کشند و در طول زندگی‌شان این مساله را به دوش می‌کشند.

با این که مسئولین مدارس سعی و تلاش بسیاری در برخورد به این مساله می‌کنند، ولی نمی‌توانند همیشه هم‌راه بچه‌ها باشند تا بتوانند با شکل واقعی این مشکل روبرو بشوند. در این صورت بچه‌هایی که به آن‌ها صدمه وارد شده، فکر می‌کنند که آن‌ها ارزش کمی دارند و شاید حق‌شان است که به آن‌ها این طور برخورد کنند.

اما آن چیزی که در سکوت اتفاق می‌افتد در روح و روان آن‌ها اثر می‌گذارد و در بخش‌های مختلف زندگی خودش را نشان می‌دهد. کسانی که در اطراف این انسان‌ها وجود دارند، جرات نمی‌کنند آن‌ها را حمایت و پشتیبانی کنند، زیرا می‌ترسند خود آن‌ها نیز گرفتار این مشکل شوند و بعضی اوقات دچار عذاب وجدان می‌شوند.

در آخر باید بگویم که همه‌ی ما با هم باید برای این مساله‌ی پیچیده و بیمار جامعه همکاری و کوشش کنیم. ما باید به هم احترام بگذاریم. به نظر و عقاید هم گوش کنیم و سعی کنیم این غول بزرگ را از پای در آوریم.

به امید آن روز

رکسانا مهجور



تمسخر قرار دادن یکی از مواردی است که بعضی‌ها به قصد آزار و اذیت جسمی و روحی دیگران به مدت طولانی انجام می‌دهند. آن کسانی که دیگران را مورد تمسخر قرار می‌دهند، این کار را برای شوخی خود با دوستان می‌کنند و می‌خواهند روی آن‌ها نفوذ داشته باشند و به آن‌ها لقب‌های مختلف می‌دهند. آن کسانی که دیگران را آزار می‌دهند، می‌خواهند خودشان را از دیگران بالاتر نشان بدهند، همه از آن‌ها پیروی کنند و روی دیگران ریاست کنند. آن‌ها تنهایی و یا گروهی دیگران را اذیت می‌کنند و بقیه از ترس آن که مبادا نفر بعدی باشند که مورد تمسخر قرار بگیرند با او همکاری می‌کنند. آزار و اذیت آن‌ها شامل زورگویی، آزار جسمی، مخالفت از حضور در جمع، مورد تمسخر قرار دادن و فرد را با لقب‌های مختلف صدا کردن است.

کسانی که اذیت می‌شوند و مورد تمسخر قرار می‌گیرند، در طول دوران زندگی نسبت به هم‌سالان خود اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و گوشه گیر می‌شوند و به همین علت شاگردان دیگر می‌توانند روی آن‌ها نفوذ داشته باشند و اگر در مدت طولانی مورد آزار روحی یا جسمی قرار گیرند در معرض خطر بیش‌تری برای دچار مشکلات روحی و روانی هستند.

آن‌ها گوشه گیر می‌شوند و جرئت نمی‌کنند نظرات‌شان را در جامعه بیان کنند و از نظر روحی و یا روانی از بقیه عقب‌تر می‌افتند و نمی‌توانند شخصیت خود را پیدا کنند و افسردگی می‌گیرند.

سامان نعمان

ضعیف کشی

ضعیف کشی یا دست انداختن دیگران عملی ناشایست است. این عمل در مدارس بسیار رواج دارد. نوجوانان از روی بی‌تجربگی افراد دیگر را مورد تمسخر قرار می‌دهند بدون آن که توجه به عوارض آن داشته باشند.

کسی که مورد تمسخر دیگران قرار می‌گیرد بیش‌تر مواقع با دیگران از لحاظ لباس پوشیدن، آرایش و حتی حرف زدن فرق دارد. او بسیار گوشه گیر و افسرده به نظر می‌آید و همین غیرعادی بودن او باعث مسخره شدن او می‌شود. این افراد در جامعه بسیار آدم‌های ضعیفی به حساب می‌آیند. آن‌ها هیچ تلاشی برای دفاع کردن از خود نمی‌کنند و شاید یکی از علت‌های مورد تمسخر قرار گرفتن آن‌ها این است. البته در حال حاضر مددکارهایی در مدارس هستند که به این افراد کمک می‌کنند و توانسته‌اند درصدی از این افراد را معالجه کنند و به جامعه بازگردانند.

به نظر من، ما انسان‌ها باید به این افراد کمک کنیم تا آن‌ها نیز بتوانند با دیگران رابطه ایجاد کنند و بتوانند زندگی عادی مانند دیگر انسان‌ها داشته باشند.

ندا نهواندی

آزار و اذیت

اذیت و آزار و به تمسخر گرفتن دیگران چیست؟ چرا این کارهای

درد دل‌های بریت ماری

* آسترید لیندگرن *

* مترجم: سوسن بهار *

کای سای عزیز!

آن تیکه پارچه‌ی نازک را به دور کمرش ببندد، حتما تماشایی خواهد بود دیدنش.

اوه بله، سر کلاس جغرافیا وقتی که آدم مجبور باشد به بحث رودخانه‌ی ولگا و انشعاب‌های آن گوش بدهد، آدم به چه چیزهایی که فکر نمی‌کند. اما گناه وقتی از راه می‌رسد، که اسم کوچک‌ترین شاخه‌ی رودخانه‌ی ولگا را می‌پرسند و تو نمی‌توانی جواب بدهی. آدم نمی‌تواند صریح باشد و با شجاعت بگوید، خانم معلم لوندستروم من هرگز رودخانه‌ی ولگا و انشعاب‌های کوچک آن برایم اهمیتی نداشته است. نمی‌توانیم به جای آن از چیزهای شادی آفرین حرف بزنیم؟ به عنوان مثال از «دیانا بانک». آن وقت حتما صورت سگ مانند جدی و کوچکش در هم کشیده می‌شود و از شدت عصبانیت خواهد لرزید. صورت مسخره‌اش واقعا شبیه این سگ‌های کوچک لاغر است. این قدر شبیه، که من همیشه فکر می‌کنم الان شروع به پارس کردن می‌کند. البته اضافه کنم، که گاهی هم پارس می‌کند. اما من آرزو دارم، بگوید «عوو عوو».

زنگ‌های تفریح اگر هوا برفی و بارانی باشد، عوض پرسه زدن در حیاط مدرسه و از سرما لرزیدن، توی کرویدورهای باریک مدرسه می‌تیم.

ماریانا تازگی‌ها به طرز عجیبی سعی می‌کند به من نزدیک شود و تقریبا هر زنگ تفریح، هر جا که باشم، پیدایم می‌کند. شاید فکر می‌کند دوست شدن با کسی که اقلا در این یا آن مورد نظر متفاوتی از او دارد، می‌تواند جالب باشد. بهانه‌اش برای حرف زدن با من، این دفعه این بود. بگذار اول این را بگویم، یادت می‌آید که قرار بود ما با بریت سونسون چهارده روز حرف بزنیم؟! اصلا این طور نشد. راستش را بخواهی، من یک ذره در این باره به خودم افتخار می‌کنم. علاوه بر این، با خودم فکر می‌کنم آیا ماریانا به طور واقعی درون مهربانی دارد؟ چند روز پیش یک هدیه را در بسته بندی زیبایی به من تقدیم کرد. کم‌ترین چیزی که می‌توانم بگویم، این است که من تعجب کردم. اما تو که می‌دانی، کتاب بهترین طعمه‌ای است که می‌شود با آن من را گول زد. به طوری که اگر روزی من خیلی عصبانی و وحشی بشوم، کافی است کسی کتابی را زیر دماغم بگیرد و بوی کتاب به مشامم برسد. آن وقت دیگر کار تمام است. آن قدر مهربان و آرام می‌شوم، که یک کودک هم می‌تواند با من حرف بزند.

راستی ماریانا به زودی جشن تولد دارد. عمه‌ی بسیار سانتی منتالش به او اجازه داده مهمانی کوچکی داشته باشد. چندتایی قرار است به جشن تولدش برویم. هم پسرها و هم دخترها. بله، برتیل هم.

چند شب پیش با هم بیرون رفته بودیم و قدم می‌زدیم. خوب دیگه، جریان شیرینی‌های ناپلئونی به اتمام رسیده است دیگر. اما

خوشبختانه ماه نوامبر به زودی به پایان می‌رسد. من تقریبا تمام ماه‌های سال را دوست دارم، اما نوامبر تنها ماهی است که من نمی‌توانم با آن کنار بیایم. در کتاب‌های انگلیسی می‌خوانیم، دخترها در بدترین هوا بیرون می‌روند و اجازه می‌دهند باران صورت‌هایشان را بشوید و کاملا از آن لذت می‌برند و پوست‌های زیبایی هم پیدا می‌کنند. اما هوای بارانی انگلیس باید خیلی از این جا متفاوت باشد. صادقانه بگویم من بارها در حال رفتن به مدرسه هنگامی که باران مثل شلاق بر تنم فرود می‌آمد، تلاش کردم انگلیسی باشم و اجازه بدهم این شلاق آزادانه بر صورتم فرود آید. اما این یک دروغ بزرگ است، اگر که بگویم موفق شدم احساس خوبی داشته باشم. به جای پوست مثل شکوفه‌ی سیب که انتظار داشتم حس کنم، در حالی که از سرما می‌لرزیدم به مدرسه رسیدم. و وقتی در آینه‌ی کوچک توی جیبم نظر انداختم، یک صورت رنگ پریده و یخ زده را دیدم. من اصلا زیباتر نشده بودم. و حالا این منم که خود را زیر چترم خم کرده‌ام، هنگامی که زیر باران بر روی آسفالت خیس مثل یک قاطر کوچولو لیز می‌خورم و جلو می‌روم.

در مدرسه هم چیز تشویق کننده‌ای وجود ندارد. فکر کن تمام روز را در نور بی رمق و خسته کننده‌ی الکتریکی در کلاس درسی بنشین، بدون آن که منظره‌ی جالبی در بیرون پنجره باشد که بتوانی به آن نگاه کنی. من با مشکل زیادی برای تمرکز افکار روبرو هستم، به خصوص هنگامی که قرار است تمام وقت کلاس را به یادگیری شاخه‌های منشعب رود ولگا بگذرانیم. من عصبانی می‌شوم و نگاهم را به نقشه‌ی جغرافیا، بر روی دریاچه‌ی فراموش شده‌ی دریای جنوب، می‌دوزم.

نظرت برای زندگی به عنوان مثال در «دیانا بانک» در دریای کرال و به این طرف و آن طرف رفتن با یک تیکه پارچه‌ی نازک به دور کمرت در این فصل سال چیست؟

من به دور و برم و به هم کلاسی‌هایم نظری می‌اندازم و به این فکر می‌کنم که در یک پارچه‌ی ساری نازک چه شکلی می‌شوند، به عوض این اونفورم‌های مدرسه که الان تن‌شان هست و سرشان را مثل لاک پشت توی یقه‌های آن فرو برده‌اند.

ماریانا حتما کلی خودش را می‌آراست و غوغا به پا می‌کند. بیچاره پسرهای «دیانا بانک».

اما تیندا بریتا سونسون کوچولو را آسان‌تر می‌توانم در آن لباس تجسم کنم. و همین طور لیزا انگلوند را با آن قیافه‌اش. او یکی از آن تیپ‌هایی است که با پالتوی پوست و کفش‌های پوستی، آدم را یاد کسانی که در صحرای سیبری سوار سورتمه شده‌اند می‌اندازد. وقتی که او همه‌ی این لباس‌ها را به کنار بیاندازد و

کدام از ما از این بابت آسیبی نرسیده است. این ور و آن ور رفتن با برتیل بسیار عالی است و خوش می‌گذرد، برای این که او یک نگاه شاد و زیبا به همه چیز در طبیعت دارد. اسم بسیاری از گیاهان و پرنده‌ها را می‌داند، که من اصلا از وجودشان خبر ندارم.

او آشیانه‌ی پرنده‌ها را در جاهایی پیدا می‌کند، که من در آن جاها جز مقداری علف نمی‌بینم. بهار که از راه می‌رسد، همیشه اوست که اولین گل تازه شکفته‌ی «فراموشم مکن» را پیدا می‌کند. و وقتی که من روی زمین چند دانه‌ی قهوه‌ای گرد و کوچک را می‌بینم، او فوری توضیح می‌دهد که این‌ها را یک خرگوش به جای گذارده است.

آهان، فکر کنم حالا دیگر برتیل تا گلویت بالا آمده و من باید تا وقت دیگری تو را آسوده بگذارم.

فقط با یک سلام گرم از طرف بریت ماری نامه را پایان می‌دهم. بریت ماری.

* ماریان اودن مسخره بود. باید بدانی ماریان مهم‌ترین آدم کلاس ما، و هر چیز که به آن مربوط می‌شود، است. همه‌ی دختری سعی می‌کنند مثل او باشند و مثل او حرف بزنند. اما در ادامه، این قضیه خسته کننده می‌شود. در هر کلاسی همیشه یکی هست، که فرم و سنت کلاس را تعیین می‌کند. و به نظر می‌آید کاری که او می‌کند، عاقلانه‌ترین است. من فکر می‌کنم قبل از آمدن ماریان، یک سال قبل، ما کلاس بهتر و با شرف‌تری بودیم. پدرش رییس کارخانه‌ای، که چندان از این جا دور نیست، است. دو سال اول مدرسه را در خانه، توسط مدیر تدریس شده است. شاید همه چیز به این بستگی دارد، که او هیچ وقت هم کلاسی و رفیقی نداشته است. به سادگی می‌توان گفت، او هرگز

نیاموخته است که رفاقت یعنی چی؟ خواهر و برادر هم ندارد و به تمام معنی لوس و از خود راضی است.

باید بگویم اولین باری که در کلاس ما ظاهر شد، همه زیر زمین رفتیم. با جوراب‌های ابریشمی بُری دوزی شده، پر از پودر و کرم و لباس‌هایی که از صد فرسخی می‌شد تشخیص داد چقدر گران است، هر چند که ساده به نظر می‌آمدند. در حقیقت باید اعتراف کنم، که «تب ماریان» من به زودی عرق کرد. اما کماکان برای بسیاری از هم‌کلاسی‌هایم او الگو و ملکه‌ای است، که باید مرتب از او تشکر کنند و سعی کنند شبیه او باشند؛ برای این که بتوانند جزو دار و دسته‌ی او به حساب بیایند. حالا شاید تو فکر کنی، که من حسودم. برای اطمینان خاطر، من این جا نشسته‌ام و به این مساله که حقیقت چیست، می‌اندیشم. فکر می‌کنم جرات این را دارم، که بگویم: حسود نیستم. از نظر من، او می‌تواند هر



برتیل گفت: اگر قرار باشد با هم باشیم، باید با هم باشیم. و من با حرفش موافق بودم. برتیل صادق‌ترین و راست‌گوترین پسری است، که من دیده‌ام. وقتی که با او هستم، دلم می‌خواهد من هم مثل او صادق باشم. او از همه‌ی پسران هم سن خودش جدی‌تر است. من فکر می‌کنم، دلیل آن این است که او در طول دوره‌ی رشدش با مشکلات زیادی مواجه بوده است. پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند و او وقتی که ده ساله بوده هم‌راه مادر و خواهر کوچکش به این جا آمده است. پدرش هم بلافاصله بعد از جدایی، ازدواج کرده است.

برتیل در این باره می‌گوید: بچه‌های من (اگر قرار باشد چندتایی داشته باشم) باید هر دو پدر و مادرشان را برای خودشان در تمام طول زندگی شان داشته باشند. حداقل تا آن جایی که به من مربوط می‌شود و من می‌توانم کاری در این مورد انجام بدهم.

برق نگاه چشان آبی‌اش، وقتی که این حرف‌ها را می‌زند، چنان جدی و گیرا است که من تحت تاثیر قرار می‌گیرم.

او می‌گوید: وفادار ماندن، مهم‌ترین مساله در زندگی است.

و آن وقت همین حس به من هم دست می‌دهد و من هم عین او فکر می‌کنم. جای تعجب نیست، که او از هم سن و سال‌هایش پخته‌تر است. او مجبور شده نقش مرد و پدر را در خانواده‌اش داشته باشد.

باور کن، او یک خانه‌ی کوچک بسیار گرم و شیرین دارد. و من تا حالا کسی را ندیده‌ام، که این طور با مادر و خواهر کوچکش مهربان باشد و چنین مسئولانه به آن‌ها برخورد کند.

پدرم همیشه می‌گوید: این برتیل ویدگرن پسر بسیار خوبی است.

و آن وقت، من به شکل منحصر به فردی احساس غرور می‌کنم. هر

چند به طور واقعی هیچ دلیلی ندارد، که چنین حسی داشته باشم. نباید افتخار برتیل را به خودم بگیرم.

و برتیل این گونه است، همیشه چیزی برای گفتن دارد. حرفی جدی. من نمی‌دانم آن جا در استکهلم چگونه است. ما جوان‌های این جا وقتی که به هم می‌رسیم، چه حرف‌ها که نمی‌زنیم. گلی حرف‌های الکی. سر و صدا، خنده، جیغ و داد و در حالت گلی با مزه. اما گاهی هم آدم دل تنگ این می‌شود، که راجع به چیزی جدی و پر معنی حرف بزنند. نه این که همیشه بخواد در اوج گرما و خنده و شوخی باشد. با برتیل اما می‌شود جدی حرف زد.

برتیل همیشه می‌گوید: هنر ول کردن چانه و وراچی این جا خیلی زیاد و افراطی است. و هنر بستن دهن اصلا وجود ندارد.

وقتی من و برتیل با هم قدم می‌زنیم، یک مسافت طولانی را در کنار هم در سکوت طی می‌کنیم. و جالب است، که تا به حال به هیچ

کس به مدت چهارده روز با بریتا حرف نزنند. من گفتم: داستان شکنجه، من شنیده‌ام که ژاپنی‌ها زندانی‌شان را این طور شکنجه می‌کنند که می‌گذارند بزنی زیر پایشان را آن قدر لیس بزند تا دیوانه شوند. آیا این متد خوبی در کیس بریتا نیست؟ کمبود بزغاله، فکر نمی‌کنم توی این کلاس به چشم بخورد. بنابراین، مانعی در راه نیست.

بعد از این که این سخن رانی شیوا و تکان دهنده‌ام را کردم، که خودم خیلی از آن راضی بودم، راهم را کشیدم و رفتم.

- کجا می‌ری؟ ماریان پشت سرم داد کشید.

- دارم می‌رم یک گپ گرم و ریفقانه با بریتا سونسون بزنم.

می‌توانی باور کنی چقدر جالب و آرامش بخش بود، که به کلاس پشت کنم؟ وقتی که ساعت سه و نیم، مدرسه تعطیل شد و من کیف مدرسه به شانه در راه خانه، توی دلم به ماریان به طور مشخص و به بقیه‌ی دخترای مدرسه به طور عموم فحش می‌دادم، احساس آرامش می‌کردم. پشت مدرسه، یکر را با سه پسر هم سن و سالش دیدم. او ندید، که من می‌آیم. فحش‌های زیر لبی و نه چندان زشت من در برابر صدای بلند و فحش‌های آبدار برادر کوچکم، که از دهان بی‌دندانش در می‌آمد، هیچ بود.



چقدر که بخواهد خوشگل و شیک پوش باشد. جالب است، که آدم به او نگاه کند. اما من از برخوردش با رفقایم هیچ خوشم نمی‌آید. او آن‌ها را مجبور می‌کند، که به ساز او برقصند و همه را به جان هم می‌اندازد. امروز با لیزا دوست می‌شود، که گرتا را حسود کند و فردا برعکس. اما معرکه‌ی امروزش به نظر من، مسخره‌ترین چیز ممکن بود.

قضیه این طور بود، که چند روز پیش ماریان یک اخطار نرم و مهربانانه از معلم فرانسوی ما خانم هدبری گرفت. از آن جا که همه‌ی ماها تنبلی کرده بودیم، جریمه شدیم که یک صفحه‌ی فرانسوی حاضر کنیم و برای معلم تعریف کنیم. اما ماریان به بچه‌ها دستور داد، موقعی که معلم درس می‌پرسد، هیچ کس جواب ندهد و مثل بره سرش را پایین بیاورد و بی حرف باشد.

من به ماریان گفتم، که این سهل انگاری است و تا آن جا که به من برمی‌گردد، درس را حاضر خواهم کرد (هر چند با توجه به مسایلی که پیش آمد، هیچ فایده‌ای نداشت). ما دختری به نام بریتا سونسون در کلاس مان داریم. از آن تیپ‌هایی که هرگز به مهمانی‌های دخترانه دعوت نمی‌شوند و هرگز مورد مشورت و محرم کسی در کلاس قرار نمی‌گیرند. در هر کلاسی، حداقل چند دختر این تیپی هست و تو نمی‌دانی که من چقدر دلم به حال این‌ها می‌سوزد.

بریتا سونسون در فرانسه ضعیف است و همیشه نمره‌ی کم می‌گیرد. او جرات نمی‌کرد درسش را نخواند و در انتخاب بین خانم هدبری و ماریان گیر کرده بود. علاوه بر این، او می‌دانست که معلم به خصوص از او درس را خواهد پرسید. و واقعا هم اولین کسی که درس را پس داد، او بود که ترجمه‌ی جالبی هم کرد. بعد از او، اسم ماریان خوانده شد. مساله‌ی مثل بره ایستادن و جواب پس ندادن، که پیشنهاد خودش بود، باعث شد که جلوی اسم او به عنوان شاگرد درس نخوان علامت بخورد. و بعد خانم هدبری ابتکار دیگری زد و گفت بقیه‌ی کلاس لازم نیست درس پس بدهند. زنگ تفریح، ماریان جلسه‌ی فوق‌العاده گرفت. گوش‌ها تو باز کن، الان مسخره‌ترین چیز را می‌شنوی.

ماریان پیشنهاد کرد، که هیچ کس به مدت دو هفته حق ندارد حتا یک کلمه حرف با بریتا سونسون رد و بدل کند. هیچ کس حق ندارد زنگ تفریح با او قدم بزند و اگر او از ما سئوالی کرد، حق نداریم جواب بدهیم.

- بهتر نیست یک زنگوله هم به گردنش ببندیم، که صدای نزدیک شدنش را بشنویم؟ این را من با بلندترین و محکم‌ترین صدایی که می‌توانستم گفتم. برده‌های قدیمی یک چنین زنگوله‌هایی داشتند و به نظر می‌آید فرهنگ اصلا عوض نشده است. اما بقیه، همه مهربان و حرف شنو، قبول کردند و قول دادند هیچ

DARVAG

Journal for youth
No. 6 - April 2009

Editor: Susan Bahar
Adress: Darvag
Box 854
101 37 Stockholm - Sweden

www.darvag.com
E.mail: darvag_darvag@yahoo.com
Tel: (046) 73- 66 99 388
Postgiro: 1060493-2

ISSN: 2402 - 5914

آزاره نده

سوسن بهار

سرخم، زردم، سیاهم، سفیدم
یا گندم گون
کک مکی و آبله رو
چاقالو یا لاغرو
بچه پررو
بی زبون
خواب آلود
یا که بی خواب

قوزی ام یا راست و صاف
موی سرم منایی
یا سیاه و طلایی
تفاوت ظاهری
شده برام بلایی
نده به من تو آزار
نکن کار دل آزار

بگذر از بیهودگی
به نام هم بستگی
بیا با هم دوتایی
کاری کنیم به یاری
تلاش کنیم به شادی
بر ضد افسردگی
بکاریم بذر دوستی
به نام آزادی

اگه درفت دوستی
یه روز بده شکوفه
میوهش میشه رهایی
به به عجب دنیایی!